

دهد. گرچه در متن فقه، اهل بیت علیهم‌السلام میانی و اصولی را به جا نهاده‌اند، اما این دستگاه فقه عملاً در این گونه مسائل حضور و بروز چندانی ندارد و نتوانسته خودش را در این سطح وارد کند. بنابراین گرچه فقه ذاتاً به مباحث اجتماعی، سیاسی و نظایر آن می‌پردازد، اما فقه رایج به جهت دور بودن از جریان حکومت و اینکه حکومت ذاتاً خودش را با یک صورت‌بندی جدید و مدرنی که در نظام‌های حکمرانی جدید مطرح است هماهنگ می‌کند، طبعاً آن بهره لازم از فقه برده نمی‌شود.

در نگاه فقهی چون امام(ره) که نظامی نو تأسیس کرده است، قوام قدرت این نظام در چیست؟

بدون تردید قدرت یک حاکمیت و جریان حکمرانی برخاسته از مردم است و به تعبیر علی‌بن ابی‌طالب(ع) مردم عماد و ستون حتی دین هستند. این‌گونه که حضرت در نهج‌البلاغه فرمودند مردم و جامعه ستون دین هستند؛ البته ستون اجتماعی و سیاسی دین. بنابراین قدرت از جایگاه مردم است، اما در نظام‌های اسلامی تلاش می‌شود مردم با فرهنگ، باور و اعتقاد به احکام اسلامی در صحنه حضور داشته باشند، نه اینکه معاذالله بی‌اعتقاد به باورهای فرهنگی و اصیل الهی و اسلامی باشند.

در نظام‌های مدرنیته، بنا بر این است که مردم هر تصمیمی گرفتند همان پایه قدرت باشد و قدرت بر مبنای آن، حاکمیت خود را اعمال کند؛ البته این تا چه حدی قابل عمل خواهد بود بحث دیگری است، اما در نظام‌های مدرن تلاش می‌شود حکمرانی، آنچه را که مردم می‌خواهند اصل قرار دهد و حاکمیت نیز همان را بپذیرد، اما در وضعیتی که امام(ره) این انقلاب را بنا نهادند چون باورشان این بود که جامعه ما اسلامی است و مردم ما با همه وجود احکام اسلام، حکم اسلام، اخلاقیات و امور تربیتی اسلام و مسائلی از این دست را باور و به آن اعتقاد دارند و درست می‌دانند، بنابراین تلاش‌شان این بود که مردم را با مسائل حقوق، احکام، حکم و مسائل اجتماعی و امثالهم دین بیش از گذشته آشنا کنند و مردم در جایگاهی قرار بگیرند که اراده و خواست آنها همان خواست قدرت الهی و احکام الهی باشد. البته اینکه در این رابطه تا چه میزان موفق بوده‌اند جای بحث زیادی دارد و بخش قابل توجهی هم به عملکرد حکمرانان و حاکمان و نوع نگاهی که به این مسئله دارند مربوط می‌شود که بعضاً مردم را در جایگاه اصلی قرار نمی‌دهند و به آن جمهوریت و اصلی که به عنوان پایه اساسی یک نظام است بهای لازم را نمی‌دهند و لذا مردم هم طبعاً و متأسفانه از این جهت که احساس ضعف می‌کنند نسبت به مسائل دینی هم اهتمام لازم را به خرج نمی‌دهند و به وجه مستقیم قوانین توجه نمی‌کنند. بنابراین به نظر می‌رسد در پاسخ به این سؤال باید گفت قدرت یک نظام از جامعه برمی‌خیزد، اما یک نظام که خود را نظام دینی می‌داند سعی بر این دارد که احکام الهی را که از جایگاه فقاقت و تقفه در دین زاده می‌شود به عنوان یک باور الهی برای جامعه تبیین کنند و مردم خواسته‌ها و اراده‌شان را از این منظر مطرح کنند.

در این ایام که مصادف با سی و ششمین سالگرد ارتحال امام خمینی(ره) است، با نگاهی به تصویر سیاسی تازه‌ای که به واسطه حضور ایشان در کشورمان رونمایی شد به چه امید دارید؟

امیدوارم احکام نوینی را که ایشان آوردند و صحنه‌ای را که از سیاست در جهان باز کردند به درستی شناخته شود و زوایای این نوع از حکمرانی و حکومت آنگونه که شایسته است برای جامعه تبیین شود و به‌رغم بدگویی‌ها یا کج‌سلیقگی‌ها و کج‌فکری‌هایی که در این رابطه انجام می‌شود تا اندیشه امام و این انقلاب را بعضاً زیر سؤال ببرد، جا دارد افرادی که با هوشمندی نظام سیاسی امام(ره) را دنبال کردند، این مسائل را به درستی ملاحظه کنند.



به این ترتیب و پیش از آنکه به مصلحت از منظر امام(ره) اشاره کنید، آیا می‌توان ردّ این کارکرد فقه را پیش از انقلاب اسلامی و در مسأله‌ای مثل صدور فتوای تحریم تنباکو از سوی آیت‌الله میرزا سید محمدحسن حسینی شیرازی جست‌وجو کرد؟

تا قبل از جریان انقلاب اسلامی و نظامی که امام خمینی(ره) برپا کرده‌اند، این معنا چندان بارز و آشکار نبود و فقط در برخی از مسائل کلان، فقه وارد میدان می‌شد مثل همین مسئله تحریم تنباکو یا امثال آن، ولیکن چون فقه به حکومت نرسید و از جایگاه فقه حکومت حکمرانی نداشت، طبعاً این‌گونه مسائل دیده نمی‌شد.

بعد از انقلاب اسلامی چگونه؟

بعد از انقلاب اسلامی و بعد از آنکه بنا شد فقه عهده‌دار باشد، به نظر می‌رسد ۱۰ تا ۲۰ درصد از جریان فقاقت آن هم فقاقت اصیلی که شایسته حکمرانی است نمایان شد، زیرا همان‌طور که پیش‌تر هم عرض کردم، یک فقه فردی داریم، یک فقه اجتماعی و یک فقه سیاسی. فقه ما هنوز به درستی به مسائل اجتماعی نرسیده است تا به یک فقه سیاسی جهانی که بتواند معادلات جهانی را هم مورد ارزیابی قرار

مسأله جمهوریت در این میان چه تأثیری داشت؟

البته که این وحدت در یک نظام سیاسی شکل یافته در قالب جمهوریت ظاهر می‌شود و امام به مسأله جمهوریت بهای دینی و اسلامی دادند. ایشان جمهور را به عنوان یک رکن جامعه از منظر سیاسی تلقی نکردند، بلکه وحدت را به عنوان یک رکن اسلامی و الهی دانستند و به جمهوریت به عنوان یک حقیقتی که با کنار اسلام قرار گرفتن معنا، روح و رایحه اسلامی خواهد گرفت توجه کردند، بنابراین جمهوری اسلامی یک ابداع، نظر جدید و خلاقیت فکری امام(ره) از این منظر است که وقتی جامعه اسلامی در کنار یک انسجام و وحدت عامه قرار بگیرند، اسلام را با همه وجود بپذیرند و این جمهوریت رنگ اسلام پیدا خواهد کرد، همان‌طور که اگر اسلام رنگ جمهوریت پیدا کند، امکان تحقق و ماندگاری خواهد داشت.

در مواجهه با جامعه اسلامی ایران، به نظر شما بالاترین مصلحتی که امام(ره) دنبال می‌کرد، چه بود؟

با کاوش در متن فقه و دانش فقه و فقاقت این معنا روشن می‌شود که توجه فقاقت همواره به جامعه، امور مختلف جامعه و شئون گوناگون آن حتی مسأله سیاست است، به گونه‌ای که مدام می‌توان در عمده مسائل فقهی این معنا را به تمامه یافت که فقاقت پیوسته به حیات اجتماعی و وضعیت، اعتدال، عدالت، صحت و سلامت جامعه توجه دارد و با اموری که سبب آزار و اذیت جامعه شود یا آن را مورد ظلم، تبعیض و فساد و امثالهم قرار دهد، مبارزه خواهد کرد. به عبارت دیگر فقه دو بال دارد؛ یک بال در جهت اثباتی که احکامی را برای تثبیت موقعیت جامعه اسلامی برقرار می‌کند و بال دیگر در جهت احکام سلبی که اجازه نمی‌دهد این وحدت و انسجام از یک سو و مباحث اخلاقی، تربیتی و سیاسی اسلامی شایسته از سوی دیگر آسیب ببینند. از این‌رو همواره این حقایق در متن فقه وجود دارد.

بدون تردید قدرت یک حاکمیت و جریان حکمرانی برخاسته از مردم است و به تعبیر علی‌بن ابی‌طالب(ع) مردم عماد و ستون حتی دین هستند